

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span>تلفن: ۰۱۷۶ ۸۸۷۶۱۷۶</span> <span>تایمر: ۱۲۵۴ ۸۸۷۶۱۲۵۴</span> <span>ارتباط مردمی: ۰۷۵ ۸۸۷۶۹۰۷۵</span></div><div><span>پیماکد: ۰۴۵۱۲۱۳ ۰۴۵۱۲۱۳</span> <span>روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸</span></div><div><span>مندوق پستی: ۰۳۳۸۸-۱۵۸۷۵</span> / <span>آمور مستقرکن: ۸۸۷۴۸۸۰۰</span></div><div><span>چاپ: چاپخانه‌های مشهوری، شرکت چاپ جام‌جم</span></div><div><span>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</span></div><div><span>پخش‌ش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</span></div><div><span>انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۹۲-۸۸۵۴۳۸۸۵</span></div><div><span><b>http://irannewsaper.ir</b></span></div></div>	
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span>صاحب امتیاز: خیرگزاری جمهوری اسلامی</span></div><div><span>مدیر مسئول: محمدحسین روزی‌قلب</span></div><div><span>چاپ‌نشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نغی‌پور</span></div></div>	
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><div><span>اذان ظهر ۱۲/۱۲   اذان مغرب ۱۷/۳۰   نیمه شب شرعی ۲۲/۲۸   اذان صبح فردا ۵/۴   طلوع آفتاب فردا ۷/۱۴</span></div></div>	

**پیامبراکرم(ص): علماوآرثان پیامبرانند، اهل آسمان ایشان را دوست می دارند و هر گاه بمیرند ماهیان دریا تا روز سخن روز رستاخیز برایشان آمزش می طلبند.**

<span>کنزالعمال</span>
<span><span><span></span></span></span>



<b>فضای مجازی</b>
<p>سارلوز تولد افشین بداللهی، بررسی بیانیه راهبردی موسیقی واکران فیلم‌های عینک و غلامرضا تختی و تمدید خرید کتاب از «سامانه خرید ا کتابفروشی» از جمله اخبار اهالی فرهنگ و هنر در دنیای مجازی است.</p>

■ **یاد**

امروز چهارشنبه ۲۱ دی ماه سارلوز تولد افشین بداللهی ترانه‌سرای نام آشنای ایران است. او فعالیت‌های حرفه‌ای ترانه‌سرایی خود را در سال ۱۳۷۶ از سازمان صدا و سیما آغاز کرد. نخستین ترانه‌های وی با آهنگسازی فواد حجازی و شادمهر عقیلی و با خوانندگی خشایار اعتمادی اجرا می‌شد. از جمله ترانه «از فارس تا خزر» یا آهنگسازی شادمهر عقیلی و خوانندگی خشایار اعتمادی. بداللهی برای تیتراژ بسیاری از سریال‌های تلویزیونی، ترانه‌هایی سرود. سریال هایی چون: شب آفتابی، مسافری از هند، خوش‌رکاب، فقط به خاطر تو، کمکم کن، سریال غریبانه، شب دهم، خط شکن، میوه ممنوعه، مدار صفر درجه، تبریز در مه و معمای شاه.

■ **نغمه و نوا**

خبر حوزه موسیقی اختصاص دارد به بیانیه راهبردی موسیقی که قرار است در جلسه آتی شورای فرهنگ عمومی کشور بررسی شود. به گفته صابر اکبری خضری، دستیار ویژه دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور: «این بیانیه راهبردی، مبنای برنامه‌ریزی‌های بعدی و طراحی اقدامات مختلف در حوزه موسیقی خواهد شد که پیگیری اجرایی‌سازی آن نیز به صورت مرتب توسط دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی انجام شده و به اطلاع اهالی فرهنگ و هنر و عموم مردم خواهد رسید. امیدواریم با نهایی شدن این بیانیه راهبردی، پس از گذشت ۴ دهه از انقلاب اسلامی در نهایت موضع راهبردی نظام فرهنگی کشور در عرصه موسیقی و بایسته‌های آن در نسبت با دستگاه‌های فرهنگی مشخص شود.»

■ **نما و رسانه**

دور جدید اکران فیلم سینمایی عینک از امروز چهارشنبه ۲۱ دی ویژه مدارس در سینماهای منتخب گروه سینمایی هنر و تجربه آغاز می‌شود. این فیلم در سانس‌های صبح سینماها با هماهنگی مسئولان مدارس برای دانش آموزان به نمایش درمی آید. داستان فیلم «عینک» درباره خواهر و برادری است که در روزهای نزدیک عید تلاش می‌کنند تا عینک مادر بزرگ‌شان را تعمیرکنند. در این راه با «مان» پسر بچه افغانستانی آشنا می‌شوند که ادعا می‌کند می‌تواند به آنها کمک کند.

فیلم سینمایی غلامرضا تختی به تهیه‌کنندگی سعید ملکان و با فیلمنامه‌ای از بهرام توکلی و سعید ملکان، محصول سال ۱۳۹۷ است. این فیلم به مدت یک ساعت و ۴۵ دقیقه و در ژانرهای درام، بیوگرافی و ورزشی در پلتفرم فیلم‌نت عرضه شده است. این فیلم فارو و نشیب‌های زندگی جهان پهلوان تختی را از دوران کودکی در جنوب تهران تا درخشش روی تشک کشتی در مسابقات بین‌المللی به تصویر می‌کشد. حمیدرضا آذرنگ، مایور الوند، فرهاد آئیش، بهنوش طباطبائی، آتیلا پسیانی، ستاره پسیانی، مسعود چوپین، معصومه قاسمی‌پور و شیرین یزدان‌بخش از جمله بازیگرانی هستند که در فیلم «غلامرضا تختی» نقش آفرینی کرده‌اند.

■ **آن سوی جهان**

هورر با در اختیار داشتن ۳ عنوان کتاب اول پر فروش سال و ۶ کتاب در فهرست ۱۰ کتاب پر فروش سال، با فروش ۱۴.۳ میلیون نسخه رمان در یک سال، حاکم مطلق فهرست پر فروش‌ها قرار گرفته است. از ۲۵ کتابی که در فهرست پر فروش‌ها جای داشتند، ۸ عنوان متعلق به هورر بود و دو کتاب وی «ما مامش می‌کنیم» و «وریتی» هر یک بیش از ۲ میلیون نسخه فروش را تجربه کردند. تنها نویسنده‌ای که بجز هورر بیش از یک عنوان کتاب در فهرست ۲۵ کتاب پر فروش داشت، امیلی هنری بود که کتاب‌هایش «دوستداران کتاب» و «افرادی که در تعطیلات می‌بینیم» بته‌های ۲۱ و ۲۵ فهرست را به خود اختصاص دادند.

■ **دنیای کتاب و ادبیات**

اعتبار خرید کتاب از توسط معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد از شنبه ۲۴ دی هم‌زمان با ایام میلاد حضرت زهرا(س) تا شنبه ۱۵ بهمن هم‌زمان با میلاد حضرت علی(ع) تمدید شد. طبق اطلاعات ثبت شده در سامانه اهل قلم و آیین‌نامه اجرایی اعتبار خرید کتاب (بن) اهل قلم، به بیش از ۹ هزار اهل قلم در پنج سطح مختلف بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ هزار تومان اعتبار خرید کتاب از «سامانه خرید از کتابفروشی» به مبلغ کل بیش از ۲۳ میلیارد ریال اختصاص پیدا کرده است. همچنین اهالی قلم علاوه بر این اعتبار می‌توانند از یازانه یک میلیون ریالی که به کد ملی آنها اختصاص پیدا کرده نیز استفاده کنند.

## موسیقی ایرانی راه خودش را پیدای می‌کند

**مدیافرج‌نژاد:** امروزه، هزاران ساعت تکنوازی و قطعه بی‌کلام به‌صورت رسمی و غیررسمی منتشر می‌شود، ولی به‌دلیل پایین بودن کیفیت و فقر دانش موسیقی، مردم آنها را در حافظه شنیداری خود نگه نمی‌دارند. دانش موسیقی صرفاً دانستن نکات تخصصی نیست بلکه وقتی هنرمندی وارد حوزه موسیقی ایرانی می‌شود، یعنی باید موسیقی اقوام بداند، شعر بداند، ادبیات، تلفیق شعر و موسیقی، زبان شناسی و جامعه‌شناسی بداند. اگر مخاطب اثری بی‌کلام از استاد پرویز مشکاتیان یا لطفی را به‌خاطر می‌سپارد، به این دلیل است که خط ملودی دارند و خط ملودی را می‌توان به‌خاطر سپرد. با همه این فراز و فرودها باید این را هم بدانیم که موسیقی ایرانی راه خودش را پیدا کرده و می‌کند و از گذرگاه‌های پر پیچ و خم تاریخ عبور کرده و به شکل فعلی به دست ما رسیده است. هر پیچیدگی دیگری را هم که سر راه آن بگذارید مانند آب روانی که از کوچکترین درزی عبور می‌کند، پشت‌سر خواهد گذاشت.

بخشی از صحبت‌های این آهنگساز و نوازنده تار در گفت‌وگو با ایسنا



به احترام پانیدگی‌ها و پویندگی‌های استاد احمد سمیعی (گیلانی)

# به عیادت عیار علم

دوشنبه، پنجم دی‌ماه ۱۴۰۱، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، در خانه خویش دچار آسیب‌دیدگی و رنجوری تن شد و سروکارش به مداوا و طبیب در بیمارستان پارس تهران افتاد. من از احوال استاد، از گفته‌های امیدبخش معاون گروه ادبیات معاصر، جناب استاد کیهانی عزیز مطلع بودم. جناب کیهانی همواره به استاد تلفن می‌کردند و جویای احوال استاد بودند و استاد هم سخن‌خترانی خود را در مراسم نیکوداشت تالار وحدت و نیز انتشار یادداشتش را در باره کتاب خانم دقیقی سراغ می‌گرفتند و تأکید داشتند این مطالب هرچه

زودتر با حروفی درشت‌تر، مهیای مطالعه او در بستر بیماری و در تخت بیمارستان شود! مبادا اینکه در ایام بستری‌بودن از «خواندن» محروم بمانند. آن‌هایی که استاد سمیعی (گیلانی) را از نزدیک می‌شناسند خوب می‌دانند که این مرد عاشق فرهنگ، شاید بتواند بی‌خوردن و نوشیدن و بی‌نفس کشیدن چند روزی دوام آورد؛ اما لحظه‌ای نمی‌تواند «بی‌خواندن و بی‌اموختن» را تحمل کند. چند ماه پیش یکی استادان گروه ادبیات فارسی یکی از دانشگاه‌های بسیار معتبر، شام میهمان من در منزل بود. ساعتی پس از حضور او در خانه‌ام و بعد از احوالپرسی‌های متعارف و از ری و روم و بغداد سخن گفتن، چند عنوان کتاب جدیدالانتشار در حوزه ادبیات فارسی را با شوق آوردم و گذاشتم جلوی او و شروع کردم با شور و حال به توضیح دادن درباره موضوع کتاب‌ها. این استاد عزیز حتی به جلد کتاب‌ها هم نگاه نکرد. کتاب‌ها را با دست به سمت من داد و با خنده‌ای در حماقت از آن می‌یارید، گفت: اینها مربوط به کار توست و ظرف میوه را نزدیک‌تر برد و مشغول پوست‌کردن سیب شد!!! بگذریم. چند روز پس از عمل جراحی استاد، به‌اتفاق ننی چند از همکاران و استادان گروه ادبیات معاصر به‌عیادت استاد رفتم. استاد در طبقه سوم بیمارستان پارس (اتاق ۳۰۶) آبی‌پوش منظر ما و بر صندلی نشسته بودند. پیش از ما، چند تن از همکاران خانم رسیده و مشتاقانه گرم‌گفت‌وگو با استاد بودند. در راهرو صدای استاد را می‌شنیدیم که به دخترش می‌گفت از اینها پذیرایی کنید. حال آن قامت نحیف با آن جامه آسمان‌رنگ، از احوال خوشی خبر می‌داد. چند دقیقه بعد ما به درون خوانده شدیم. استاد، همان بود که همواره در فرهنگستان بود. تنها تفاوتی که البته بی‌حزن و غم برای ما نبود، چهره تابناکش و رخسار اصلاح‌نشده استاد بود. هرچند همان موهای سپید تُنگ هم به‌نظر نمی‌آمد (ر «سپیدی و روشنی و فردهای» سراسر امیدبخش پر حضور در سخنان استاد، چندان خدشه‌ای وارد آورد. از زمانی که استاد را شناختم‌ام همواره سرشار از «نوجویی و امید و تلاش») بوده است. استاد

### مادرخت نمی‌خواستیم

این روزها زیاد فکر می‌کنم. یعنی مجبور هستم زیاد فکر کنم. مثلاً فکر آن روزی که مهم‌ترین درخت‌های زندگی‌ام یک درخت نارنج بود توی حیاط مادر بزرگ و یک درخت انجیر بود توی حیاط خودمان و دیگری هم درخت بادام بود که توی زمین پشت خانه‌مان بود و درخت‌های دیگری هم بود که اثار بودند و هرکدام‌شان طعمی داشتند و توی حیاط آن یکی مادر بزرگم بود. این روزها همه‌اش دارم به درخت بادامی فکر می‌کنم که توی زمین پشت خانه‌مان بود و درخت خوش‌ثمری بود و بادام خوب می‌داد و چاغاله‌هایش هم ترد بودند و ما را و می‌داشندند که از درخت بالای زمین برای چیدن چاغاله. یعنی انگار نوبر بهاره چاغاله… شاید این روزها که شکل هوا شبیه بهار است فکرای این طوری می‌کنم و هوای زمین پشت خانه‌مان را کرده‌ام که روزی یک درخت داشت که بادام بود و حالا نیست. یعنی بعد از اینکه پدرم مرد درخت را بردیدند. انگار با مردن آدم‌ها باید یک درخت هم قطع بشود. خیلی دلم گرفت از قطع شدن این درخت. مثل همان درخت‌های اناری که بعد از مرگ آن یکی مادر بزرگم بریدند و هیچ نماند از طعم‌شان از طعم «ترش» و «شیرین» و «می‌خوش» یا آن یکی درخت نارنج. اما یک درخت هست از این درخت‌ها که هنوز هم هست و خاطرات کودکی‌ام باهاش تلخ آمده. درخت انجیر پیری که توی حیاط خانه خودمان است.

همیشه این درخت برای ما مهم بوده. برادرم که همیشه بالای این درخت بود و باید برای همسایه‌ها انجیرمی‌چید. درختی که تا بالای پشت‌بام همسایه رفته است و شاخه‌هایش هم ریخته آن طرف دیوار. درخت انجیر سایه‌ی که طعم «ترش» و «شیرین» دارد و هنوز هم هست. می‌گویند پای این درخت کودکی را خاک کرده‌اند که تا به دنیا آمده مرده و همیشه برای من اونگه‌بان یک قبر کوچک است. قبر کودکی که مرده. نمی‌دانم چرا همه این درخت‌ها یک مرده یا خود دارند یا همان درخت معروفی که وسط میدان «آب‌بخش» در استهبان بود و قطع‌اش کردند و همه می‌گفتند اگر شاخه‌ای از آن جدا بشود یکی از بزرگان شهر می‌میرد. ولی همه‌اش را انداختند و شهر ماند بی درخت. شهر من پر درخت‌ترین شهر دنیا است که با دست کاشته شده. یعنی درخت‌های انجیر زیادی هست که آن را تبدیل کرده به بزرگ‌ترین باغ‌شهر دنیا. نوستالژی درخت‌ها را دارم. حالا می‌خواهم در این نوشته‌ها یک درخت بکارم تا سبز بشود و تناور. یعنی فکر می‌کنید چنین اتفاقی می‌افتد؟ من فکر می‌کنم خیال آدم همه کار ازش بر می‌آید. اما یک چیز هست که همیشه برایم عجیب بوده، اینکه درخت‌های شهرم بیشتر از آدم‌هایش است این یعنی حکمرانی درخت‌ها در شهر. ولی خیلی عجیب است که تعداد بالای درخت‌ها نمی‌تواند آنها را از مرگ نجات بدهد. اگر همین تعداد کم آدم نتواند. ما آدم‌ها انگار مثل به تخیریم داریم.

دوست داریم خیلی چیزها را از بین ببریم. میراثی صدها و هزارها ساله را همین‌طور ولی می‌کنیم به امان خدا یا هیچ فکر برای‌شان نمی‌کنیم. درخت‌ها در معرض خطرند. همه درخت‌ها در معرض خطرند. و این خیلی آندوه‌آور است. یادم می‌آید آن سال که داشتیم تئاتر اجرا می‌کردیم توی نمایش احتیاج به تنه درخت داشتیم. دستیار صحنه را فرستادیم دنبال درخت که رفت و آمد و یک درخت آورد سبز که گذاشت وسط صحنه. درخت عجیبی بود. درختی که سال‌هاست ذهن مرا به خودش مشغول کرده.

بعد از اجرا بود که پرسیدیم این درخت از کجا آمد و او هم خیلی

خونسرد خیابان را نشان داد که یک درخت را از توی خیابان بریده و آورده.

ما درخت نمی‌خواستیم ما المانی از درخت می‌خواستیم. سال‌ها بعد

که به آن شهر رفتم هنوز جای درخت بریده شده هیچ درختی نبود. یک

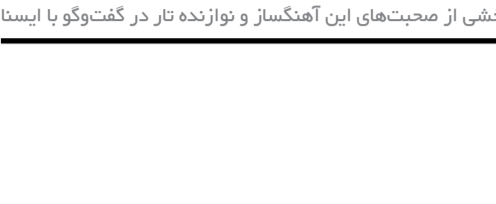
چوب خشک توی زمین بود و آن نشانی بود از درخت که روزگاری بود و

ما کشتیمش.

### پیشنهاد

**علی‌شایان‌فرد** منتقد

اثر «بیوگرافی محور و احساسی» می‌خواند؛ این فیلم در کشور ترکیه فیلمبرداری شده و نکته جالب توجهش هم قبل از آن‌که درباره خود فیلم حرف بزنیم این است که بازیگر کودک این فیلم، فرانکی کوریو، از بین ۸۰۰ بازیگری که برای این نقش داوطلب شده بودند، انتخاب شد و نه تنها اولین فیلم کارگردان، که اولین تجربه بازیگری این هنرمند ۱۲ ساله هم هست. اولین ساخته بلند داستانی شارلوت ولز اسکاتلندی، قالیچه‌ای است زیربافت؛ شبیه همان‌هایی که کالم یکی‌شان را از ترکیه به سوئالی می‌خرد. دستاوردی اصیل، لطیف، زیبا و پیچیده، که از نحوه قاب‌بندی صحنه‌ای در ظاهر معمولی تا جزئی‌ترین صدای محیط، از ترتیب کلمات یک جمله تا نحوه آکسان گذاری بازیگر هنگام ادای واژگان را به دقت به‌کار می‌گیرد؛ به هدف زنده کردن حال و هوایی متناسب با حقیقت تجربه زیستی انسان. شبیه به ثبت احساس نفسی عمیق با چشمانی بسته؛ در خنکای صحنه‌گام شهری ساحلی. نحوه مینی‌مالیستی ارائه اطلاعات در فیلم، این باور را کاملاً معتبر جلوه می‌دهد که سفر تابستانی، آخرین خاطره مشترک دو شخصیت است. این موضوع هم در فاصله کم کالم با خودکشی پیداست، که در شکلی که قبلم با او‌داع می‌کند. در واقع ولز از طریق نشانگان متعددی (اشاره کالم به اینکه تصور



البته حال حرف زدن هم نداشت که اقتضای عمل جراحی او بود. جناب کیهانی بعد از احوالپرسی، کاغذهای در دست را دو دست تقدیم استاد کردند (پرینت نوشته‌هایی که استاد خواسته بود). استاد بی‌درنگ و باشوق کاغذها را از نظر گذراند و بلافاصله گفت: این کلمه «فروپاشی» چرا جدا شده و «پاشی» از «فرو» دور افتاده است؟ جناب کیهانی توضیح داد که چون با حروف درشت این مطالب پرینت گرفته شده چنین اتفاقی روی داده است. نگاه استاد، ناخوش و ناراضی بود. آقای کیهانی اصل مطلب منتشر شده او را در روزنامه در برابر استاد گرفت. وقتی اصل مطلب را دیدند که «فرو» و «پاشی» کنار هم‌اند او هم خيالش راحت شد. چند دقیقه‌ای که در محضر استاد بودیم تمام سخن‌ها در باره بازتشر فلان مقاله استاد در مجموعه مقالات استاد یا پرسش او از سرگذشت دفتر دوم سیر تحول ادبیات ژورنالیستی در زبان فارسی بود. جز مسائل علمی نه سخنی گفتند و نه پرسشی کردند. او در همه‌حال، چه در پشت میز خود در فرهنگستان و چه در بستر بیماری فقط دغدغه «علم واقعی» دارد. همواره هم به همین علم اندیشیده‌است و پیش‌ری هم برای شبه‌علم یا تشبه به علم قائل نبوده است. ما در آن روز در بیمارستان در واقع به عیادت عیار علم رفته بودیم. در راه بازگشت به اداره، درباره رستوران‌های خوب تهران و دیزی‌های به‌یادماندنی، محیط و هوای بسیار دلپذیر الموت، خوش‌گواری ماهی‌های قزل‌آلای پرورشی در استخرهای آب سرد و گرم گیلان و از بی‌نظیری انگور و کشمش تانکستان سخن بسیار به‌میان آمد. تمام سخن‌ها و اظهارنظرها درباره زندگی و لذت‌های زندگی بود. هیچ‌کس اشاره‌ای به زشتی و غم نکرد. فکر نمی‌کنم اگر غیر از استاد سمیعی (گیلانی) به عیادت استاد دیگری رفته بودیم در بازگشت اینگونه از «زندگی و زیبایی‌های آن» سخن می‌گفتیم.

## نفسی عمیق با چشمان بسته

فیلم سینمایی «After» یکی از فیلم‌هایی است که نظر منتقدان و کارشناسان بسیاری را در حوزه سینما به خود جلب کرد و حتی خیلی‌ها بود توی این فیلم را یکی از بهترین فیلم‌ها سال ۲۰۲۲ لقب دادند؛ فیلمی که اولین اثر شارلوت ولز کارگردان اش است. خود ولز فیلم‌اش را یک اثر «بیوگرافی محور و احساسی» می‌خواند؛ این فیلم در کشور ترکیه فیلمبرداری شده و نکته جالب توجهش هم قبل از آن‌که درباره خود فیلم حرف بزنیم این است که بازیگر کودک این فیلم، فرانکی کوریو، از بین ۸۰۰ بازیگری که برای این نقش داوطلب شده بودند، انتخاب شد و نه تنها اولین فیلم کارگردان، که اولین تجربه بازیگری این هنرمند ۱۲ ساله هم هست. اولین ساخته بلند داستانی شارلوت ولز اسکاتلندی، قالیچه‌ای است زیربافت؛ شبیه همان‌هایی که کالم یکی‌شان را از ترکیه به سوئالی می‌خرد. دستاوردی اصیل، لطیف، زیبا و پیچیده، که از نحوه قاب‌بندی صحنه‌ای در ظاهر معمولی تا جزئی‌ترین صدای محیط، از ترتیب کلمات یک جمله تا نحوه آکسان گذاری بازیگر هنگام ادای واژگان را به دقت به‌کار می‌گیرد؛ به هدف زنده کردن حال و هوایی متناسب با حقیقت تجربه زیستی انسان. شبیه به ثبت احساس نفسی عمیق با چشمانی بسته؛ در خنکای صحنه‌گام شهری ساحلی. نحوه مینی‌مالیستی ارائه اطلاعات در فیلم، این باور را کاملاً معتبر جلوه می‌دهد که سفر تابستانی، آخرین خاطره مشترک دو شخصیت است. این موضوع هم در فاصله کم کالم با خودکشی پیداست، که در شکلی که قبلم با او‌داع می‌کند. در واقع ولز از طریق نشانگان متعددی (اشاره کالم به اینکه تصور



نمی‌کند چهل سالگی را ببیند، ایستادن او روی زنده بالکن با دستانی باز، شکلی که او‌فیلم‌های ضبط شده را مانند یادگاری بازیابی می‌کند، اقدام ناکام‌اش به خودکشی در دریا، و نهایتاً نحوه به‌کارگیری ترانه «تحت فشار» کونین و بویی در صحنه رقص پایانی، بر شخصیتی که در اکثر دقیق فیلم انگار مثل به حاضر و زنده می‌بینیم، خاکستر فنانی زوردرس می‌یابد و فقدان‌اش را بدون نمایش صریح، هشدار می‌دهد. به شکلی که در پایان زیبایی فیلم (با همراهی موسیقی عمیقاً احساس برانگیز الیور کوتس) دل‌ما هم برایش تنگ می‌شود. فیلمساز اعتقاد دارد آدم‌ها مادامی که کسی به خاطر بیاورد نشان، به زندگی ادامه می‌دهند. مانند کالم که در پایان خداحافظی می‌کند، دربرین‌اش را پایان می‌آورد و راهی ذهن سوفی می‌شود. فیلم، رابطه‌ای عاطفی با مخاطب برقرار می‌کند و تا انتها، او را چنان زال با خودش تنها می‌گذارد که دیگر نخواهد جز زندگی به هیچ چیز دیگری فکر کند و همین اثر عاطفی است که ممکن است مخاطب آن را تا چند روز یا خود داشته باشد و تأثیری مهم از آن روی زندگی شخصی و اجتماعی‌اش حس کند.

**پس ازغروب**

**کارگردان:شارلوت ولز**

**بازیگران:پاول مسکل، سلبار ولسون،حال،فرنکی کوریو**

**محصول:۲۰۲۴**



**خطوطفتر من سیم‌ساز را ماند**  
**قلم معاینه‌منضراب سر به‌راه من است**  
**کلاه فربسی هست در جهان لیکن**  
**نگین تاج شهان در پیر کلاه من است**

شهریار

## فرمانده مخلص و مبتکر

شهید احمد کاظمی یکی از فرماندهان اصلی و برجسته جنگ، پس از یک دوره طولانی حضور مؤثر در صحنه‌های مختلف دفاع از تمامیت ارضی کشور و خلق حماسه‌های ماندگار در دوران دفاع مقدس، به همراه جمعی دیگر از چهره‌های جهادی در دی‌ماه ۱۳۸۴ بر اثر سانحه هوایی به شهادت رسید. او به‌راستی حق جهاد در راه خدا را ادا کرد و زندگی خود را وقف آن نمود. سردار شهید کاظمی از چنان شخصیتی برخوردار بود که دوست و دشمن را به خود جذب می‌نمود و به تحسین وامی‌داشت. با مرور فرازهایی از زندگی پرتلاش وی با عرصه‌های افتخارآفرینی مواجه می‌شویم که از او یک انسان کارآمد و پرتوان ترسیم کرده و قنداش دل‌سوزان ملک و ملت را به حسرت وامی‌دارد.

سردار احمد کاظمی قبل از آغاز جنگ با حضور مؤثر در کردستان به مقابله باتجزیه‌طلبان پرداخت وپس ازتهاجم سراسری ارتش بعث عراق به کشورمان به جنوب شافت و با سامان دادن لشکر ۸ نجف اشرف در کنار نامدارانی همچون رحیم صفوی، غلامعلی رشید،جعفر اسدی و مرتضی قربانی، تلاش متجاوزان بعثی را برای کامل کردن محاصره آبادان در جبهه فیاضیه تاکم گذاشت.

وی در آن منطقه، با انتخاب سخت‌ترین محور به مقاومت در روزهای آغاز جنگ روح تازه‌ای امیده و توانست در رأس کتف‌زندگان نجف آبادی با ابزار سلحشوری و شجاعت، امید و نشاط بیشتری به رزمندگانی که به‌منظور ایستادگی در مقابل دشمن مغمور به منطقه آمده بودند، ببخشد. در این مقطع وی با ابتکار عمل سازنده، هسته‌ای رزمی را ایجاد و به مرور آن را توسعه داد. هسته‌ای که به‌دلیل اندوختن تجربیات جنگی بسیار ابتدا با تبدیل شدن به تیپ و سپس لشکر، یکی از یگان‌های خط شکن سپاه را شکل داده و («لشکر ۸ نجف» نام گرفت.

لشکر ۸ نجف در عملیات‌های بزرگ و کوچک حضور داشته و یکی از یگان‌های قدرتمند، جنگاور، کارآمد و پر قدرت سپاه در طول سال‌های دفاع مقدس بود.

سردار احمد کاظمی در طراحی این لشکر با آینده‌نگری، یگانی را بنیان گذاشت که ضمن آموزش‌های لازم از تربیت روحیه تهاجمی و خلاقیت در عرصه‌های رزمی نیز برخوردار است. لشکر ۸ نجف در عملیات کربلای ۵، به فرماندهی سردار حاج‌احمد کاظمی با هدف انهدام ماشین جنگی صدام، ظرفیت وسیعی، بیش از استعداد رزمی یک لشکر از خود نشان داد و زیانزد خاص و عماد شد.

وی در این عملیات توانست با به‌کارگیری نیروهای داوطلب بسیجی به ایجاد یک سازمان مناسب رزم در شرایط دشوار به همراه ساختاری منعطف برای فائق آمدن بر دشمن بعثی همت نگارد و لشکری را بنیانده که کمترین آسیب، بیشترین تلفات و انهدام نیرو و تجهیزات را به دشمن تحمیل کند.

او برای این کار در شرایط نابرابری نفرت و تجهیزات، ضمن اتکا بر خاوندان با بهره‌گیری از تجربیات جنگی به شیوه‌های ابتکاری روی آورده و با استفاده از تاکتیک‌های دشمن به مقابله با آن می‌پرداخت. این شیوه و روش‌های مبتکرانه، توان رزمندگان را بالا برده و به آنان انگیزه می‌داد. این تاکتیک‌های ابداعی که نشانه ذکاوت و ذهن خلاق و پویای شهید حاج احمد کاظمی و اراده مصمم وی برای غلبه بر دشمن بود در عمل تلاش دشمن را خنثی و تدارکات دشمن را با مشکل مواجه می‌کرد. چنانکه در عملیات فتح‌المبین با استفاده از احداث جاده در تنگه ذلیچان و استفاده از تنگه رقیابه برای انهدام مقر فرماندهی دشمن استفاده کرده و نفرات لشکر با رفتن به سوی جاده فکه، مسیرهای تدارکاتی و عقبه لشکرهای دشمن در این منطقه را زیر د و تهدید قرار دادند.

سردار شهید کاظمی به فرماندهی و هدایت رزمندگان در میدان رزم و در صحنه عمل اعتقاد داشت و خود جلو می‌رفت و به رزمندگان می‌گفت بیاپسید. بارها رزمندگان لشکر، او را با موتورسیکلت در خط مقدم جبهه دیده بودند که چگونه با تحرک فراوان راهکارهای خود را ارائه می‌داد. شهید کاظمی با مطالعه میدانی و با تأمل در مورد هر عملیات و با تدبیر تمام واحدهای تحت امر خود را متناسب با شرایط و هدف کلی عملیات طراحی و برنامه‌ریزی می‌کرد و دلاورانه و با قدرت تمام آنها را به اجرا در می‌آورد. او فرماندهی شجاع و با صلابت بود و روحیه سرسخت وی به هم‌زمانش نیز سرایت کرده بود.

**دیوارنگاره میدان ولیعصر(عج) در آستانه ولادت حضرت فاطمه(س) با عنوان «یادم می‌مونه» و با شعار «امامان مهربونم»، رنگ و بسوی روز مادر گرفت. در توضیح این دیوارنگاره که محصول خانه طراح انقلاب اسلامی و مؤسسه فرهنگی هنری آب و آینه است، آمده: «امامان مهربونم همه خوبی‌هات یادم می‌مونه». **امهر****



**عکس**

**نوشت**